

## کارگران نساجی کردستان و دور تازه‌ای از اعتصاب

حسن رحمان پناه

از روز دوم دی ماه ۸۳ کارگران نساجی سنندج، برای سومین بار در مدت کمتر از دو ماه وارد اعتصاب دسته جمعی شده‌اند. سومین اعتصاب کارگران نساجی، در اعتراض به اخراج ۶ نفر از همکارانشان توسط کارفرما آغاز و تا زمان نوشتن این مطلب هم‌چنان ادامه دارد. روز نهم دی ماه و بعد از هشت روز اعتصاب، بخش محدودی از کارگران که بطور موقت کار می‌کردند، وارد اعتصاب شدند و چرخ‌های تولید را به طور کامل از کار انداختند. اعتصاب هر کدام از شیفت‌ها به طور جداگانه و در شیفت خود ادامه دارد. در دو اعتصاب گذشته، که به مدت کمتر از یک ماه انجام گرفت، کارگران کارخانه نساجی با اتحاد و همبستگی و هدایت اعتصاب توسط کارگران با تجربه و فعالین قابل اعتماد به پیروزی رسیدند. اعتصاب اول بر سر اخراج ۷۵ نفر از کارگران قراردادی آغاز شد که اتحاد و مبارزه کارگران صاحب کار را ناچار به تسلیم کرد. اعتصاب دوم هم در جواب به بهانه‌گیری و زهر چشم گرفتن کارفرما برای بازپس گرفتن دست‌آوردهای اعتصاب اول آغاز شد که خواست‌های دیگری را نیز در بر گرفت و کارگران اکثر مطالبات خود را به دست آوردند و در شرایطی که پیروزی آنان تضمین شده بود به اعتصاب پایان دادند.

بعد از پیروزی کارگران در دو اعتصاب گذشته، برای همه کس واضح بود که نبرد و کشمکش کارگران و کارفرما به پایان نرسیده و کارفرما در صدد انتقام برخواهد آمد. این بار کارفرما، جمع محدودتری (۶ نفر) را جهت اخراج انتخاب نمود. ظاهراً بهانه صاحب کار موقتی بودن کار و وجود قرارداد موقت با این کارگران بود تا آن‌ها را اخراج کند. همکاران کارگران اخراجی، که تجربه شیرین دو پیروزی قبلی را داشتند و می‌دانستند که سیاست اخراج کارفرما تنها به آن شش نفر محدود نخواهد شد، دست به اعتصاب زدند. از اوایل سال ۸۳ تا به حال حدود ۱۸۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی از کار اخراج و یا ناچار به ترک شغل خود شده‌اند. برای کارگران واضح بود که دلیل «کار موقت» برای اخراج شش همکارشان توسط کارفرما بهانه‌ای بیش نیست. چنین بهانه‌ای نه تنها در کارخانه نساجی یا شاهو سنندج و سدگوشان کامیاران در استان کردستان، بلکه سیاست صاحب کاران و سرمایه‌داران در گوشه و کنار ایران و به منظور کسب سود بیشتر و اعمال بی‌حقوقی مطلق بر طبقه کارگر در ایران اجرا می‌شود.

اگر به وضعیت جنبش کارگری در ایران نگاه کنیم، اخراج کارگران از مراکز کار و بستن نهادهای تولید امروز فراتر از کارگران با شغل موقت و قراردادی است. کم نیستند کارخانه‌های که به بهانه ورشکستگی و خصوصی‌سازی کارگران زیادی را با سابقه کار چندین ساله و قرارداد دائم اخراج

کرده‌اند. کم نیستند کارخانه و نهادهای تولیدی که به مدت چندین ماه و حتی بیش از یک سال هم، دستمزد کارگران با کار دائم و چندین سال سابقه کار را پرداخت نکرده و بدون پرداخت کمترین امکاناتی آنان را اخراج کرده‌اند. امروز کار موقت، دستمزد ناچیز، اخراج روزانه، چندین شغله بودن و ساعات کار طولانی جزو نعمت «خدادادی» بر سفره رنگین صاحب‌کاران و مصیبت طبقاتی بر سفره بی‌رونق کارگران و به بخشی از حیات طبقه کارگر ایران تبدیل شده است.

### **تقابل روزانه کارگران با کارفرما و اداره کار رژیم در جریان اعتصاب**

در شرایطی که به اختصار گوشه‌های از آن بیان شد و در نگرانی از واقعیات بیان شده، کارگران شاغل کارخانه نساجی سنندج، در دفاع از هم طبقه‌ای‌های اخراجی خود دست از کار کشیدند و چرخ‌های تولید را از حرکت انداختند. کارفرما از همه شگردها برای به شکست کشاندن اعتصاب استفاده کرد. در تمام نشست‌های کارفرما و نماینده کارگران، نماینده اداره کار و مامورانی از اطلاعات به منظور ایجاد رعب و وحشت بین نمایندگان کارگران شرکت می‌کردند. تهدید نمایندگان به اخراج در کارخانه، فشار علیه نمایندگان جهت صدور اطلاعیه علیه کارگران اعتصابی و درخواست از آنان جهت بازگشت به کار، تهدید کل کارگران به اخراج دسته جمعی، شایعه فروختن کارخانه به کارفرمای خصوصی و اخراج دسته جمعی، خودداری از پرداخت دستمزد ماه گذشته و اعمال فشار اقتصادی بر کارگران و خانواده‌های آنان جهت پایان دادن به اعتصاب، ایجاد سانسور خبری جهت خودداری از پخش خبر اعتصاب و رویدادهای روزانه آن، تنها بخش‌هایی از فشار و اعمال سرکوبگرانه کارفرما و نهادهای اداری و امنیتی رژیم علیه کارگران و به شکست کشاندن اعتصاب بود. اما در مقابل آنان، اتحاد و همبستگی کارگران، رابطه هماهنگ و روزانه نمایندگان کارگران با همکاران اعتصابی خود که در نشست‌های روزانه و مجامع عمومی خود را نشان می‌داد و هر تصمیمی به رای و نظر کارگران واگذار می‌شد، ایجاد دو کمیته (کمیته اعتصاب و کمیته حمایت از اعتصاب) که در فراخوان‌های خود دیگر کارگران و بخش‌های تولیدی و مردم شهر را به حمایت از کارگران اعتصابی فراخواندند و اقدامات دیگر، از نقاط قوت اعتصاب و عامل اصلی ادامه آن بود. در این دوره از اعتصاب نیز کارگران کارخانه نساجی کردستان، خواست‌هایی را طرح کردند که هرچند خواست فوری آنان است اما چنین مطالباتی تنها به کارخانه نساجی مربوط نمی‌شود. کارگران اعتصابی کارخانه نساجی دو خواست اصلی را طرح کرده‌اند که به کل طبقه کارگر ایران مربوط است. ۱- لغو قرارداد موقت کار ۲- بازگشت تمام کارگران اخراجی و رسمی شدن کار آنان. این دو خواست جزو خواست عمومی جنبش کارگری ایران است که کارگران کارخانه نساجی در اعتصاب خود پرچم‌دار آن شده‌اند. این دو خواست و مطالبه جزو مطالبات کارگران اخراجی و

بیکار است که کارگران شاغل به دفاع از آن برخاسته و برای تحقق آن دست از کار کشیده‌اند. جا دارد طرح این دو خواست که هم عملی و هم یک خواست عمومی و قابل تحقق طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی است و هم توان بسیج عمومی کل کارگران (شاغل و بیکار) را دارد به خواست و مطالبه آگاهانه و متحدانه طبقه کارگر در کل ایران در نبرد روزانه کار و سرمایه تبدیل شود.

اکنون حرکت اعتراضی و مبارزاتی کارگران نساجی کردستان طی ۳ دوره متوالی در عرض کمتر از ۲ ماه از یک حرکت بر سر خواست‌های صنفی، اقتصادی و دفاعی در مقابل تعرض کارفرما فراتر رفته و جنبه اتحاد، همبستگی و تاثیرات سیاسی آن نه تنها محدود به کارخانه نساجی، بلکه فرامحلی و جنبشی و به وسعت تقابل کار و سرمایه در سراسر ایران است. این ویژگی اتفاقاً نقطه قوت حرکت اعتراضی کارگران کارخانه نساجی در دور اخیر است. همچنان‌که اعتراض و مبارزه کارگران دستگیر شده در اول ماه مه سقز جنبه فرامحلی، فراکشوری و جهانی پیدا کرد و توازن تازه‌ای در تقابل کار و سرمایه در ایران به وجود آورد و بسیاری از سیاست و طرح‌های گردانندگان ضد کارگری جمهوری اسلامی را که در مجامع جهانی کارگری از جمله (ای.ال.او) درصدد جا انداختن آن بودند خنثی کرد. مبارزه کارگران نساجی هم می‌رود که نقش پیش‌تاز، با تاثیرات سراسری در کل جنبش کارگری ایران برجای بگذارد. تا همین جا مبارزه کارگران نساجی یک پیروزی درخشان برای کل طبقه کارگر در ۳ دور اعتصاب متوالی است.

### **جنبش کارگری کردستان، آینده و امیدها**

پیروزی در یک مبارزه مستلزم فاکتورهای مختلفی است که بدون در نظر گرفتن آنان اگر موفقیت هم کسب شود زودگذر و موقتی خواهد بود. شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی که مبارزه در آن شروع می‌شود، توازن قوا میان طرفین درگیر، درجه اتحاد و همبستگی درونی کارگران، نقش و تاثیر کارگران آگاه و رهبران عملی در هدایت مبارزه، وجود تشکل توده‌ای کارگری با بنیه مالی قوی که ضمن هدایت اعتصاب در دوران اعتصاب به کارگران اعتصابی و خانواده‌های آن‌ها کمک نماید تا فشار مالی باعث شکست اعتصاب نشود و... مسائل اصلی و مهمی هستند که در هر اعتصاب و حرکت کارگری باید مورد نظر و توجه کارگران و به خصوص رهبران آنان باشند. در مورد هر کدام از فاکتورهای بیان شده می‌توان مفصل و جداگانه صحبت کرد. اما تاکید روی یکی از نکات کلیدی در شرایط فعلی مبارزه کارگری در ایران و به طور مشخص تر کردستان که شرایط و ویژگی نسبتاً مساعدتری برای این امر وجود دارد، لازم است.

امروز به جرات می‌توان گفت که در ایران هیچ کارگر آگاه و معترضی وجود ندارد که بر ضرورت تشکل کارگری واقف و از کمبود آن در رنج و عذاب نباشد. تشکل کارگری موثر در کار و مبارزه

اساساً محصول اعتراض کارگران و دخالت روزانه و دسته‌جمعی در سرنوشت چنین تشکلی است. چنین تشکلی هم محصول مبارزه مستقیم کارگران و هم ابزار پیش‌برنده خواست، مطالبات و مبارزه آنان است. مبارزات تاکنونی در شهرهای کردستان که نمود برجسته آن در اول ماه مه‌ها و اعتصاب کارگران کورپزخانه‌ها در خارج کردستان که کارگران مهاجر کرد در آن نقش برجسته‌ای داشته‌اند و اعتصابات اخیر نساجی و برخی کارخانه و کارگاه‌های دیگر تبلور یافته است امروز از هر زمانی بیشتر زمینه‌ساز ایجاد تشکل توده‌ای کارگر در کردستان را فراهم آورده است. وجود و حضور شبکه‌ای از رهبران و فعالین عملی و شناخته شده کارگری که اساساً محصول کمر راست کردن بعد از ضربات دهه شصت هستند، وجود جنبش سیاسی رادیکال و ضدحکومتی که نفرت و بیزاری از سیاست‌های رژیم و ارگان‌های وابسته به آن در میان مردم موج می‌زند و آشکارا رژیم بر آتشفشان خشم و نفرت عمومی حاکمیت می‌کند، وجود جریان چپ و کمونیست قدرتمند با سه دهه کار و فعالیت مثمر ثمر در خدمت به آگاهگری و اتحاد طبقه کارگر و آرمان برابری طلبانه که در کومه‌له کمونیست تبلور یافته و که با تبلیغات روزانه و کار تشکیلاتی خستگی‌ناپذیر سمپاتی و حمایت عمومی را از کارگر و جنبش طبقاتی آن به وجود آورده است که در حمایت از کارگران دستگیر شده اول ماه مه سقز به شکل بارزی خود را نشان داد، زمینه و بستر مناسبی برای ایجاد تشکل کارگری و توده‌ای در کردستان فراهم آورده است. مضافاً رابطه بخشی از فعالین و چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری کردستان با فعالین جنبش کارگری ایران در داخل و خارج از کشور و استفاده از «نعمت» گلوبالیزاسیون که بخشی از فعالین کارگری کردستان را با شبکه‌های جهانی کارگری وصل کرده که در رویداد اول ماه مه سقز به شکل برجسته‌ای تبلور یافت، بستر و حمایت فرامحلی را برای ایجاد تشکل کارگری توده‌ای فراهم آورده است.

اکنون جنبش کارگری کردستان از چنین توان و ظرفیتی برخوردار است و بحث و اقدام عملی برای ایجاد چنین تشکلی می‌تواند و باید به ملکه ذهن فعالین این جنبش، اساساً در داخل و کمک و حمایت فعالین تبعیدی آن در خارج کشور تبدیل شود. ریزه‌کاری‌های چنین تشکلی و پیشبرد فعالیت علنی و قانونی در محل با توجه به توان و آگاهی فعالین کارگری کردستان امری حیاتی، اما عملی است.

در پایان تردیدی نیست که پیشبرد چنین امر مهمی نه در خفا و با کلاه گذاشتن سر حاکمیت و ارگان‌های آن و طبقه بورژوا، بلکه محصول عمل آگاهانه و نقشه‌مند و حمایت توده‌ای کارگران است. آینده جنبش کارگری کردستان و امید و پیشروی آن در بعد اجتماعی در گروه ایجاد تشکل توده‌ای کارگری است.

ایجاد تشکل مبارزاتی کارگری، مستقل از دولت و سرمایه، در شرایط کنونی با فراخوان فعالین و رهبران عملی و شناخته شده در مناطق مختلف کردستان ممکن و عملی است. با توجه به پیوند و روابط کاری، اداری و مبارزاتی میان کارگران کردستان و دیگر مناطق ایران چنین تشکلی اگر در فراخوان دسته جمعی با فعالین کارگری در مراکز کار و تولید در دیگر مناطق ایران اعلام شود توان و ظرفیت طبقه کارگر ایران را در مقابل سرمایه در بعد سراسری آن به میدان خواهد آورد و تحمیل آن بر دولت و طبقه سرمایه دار از موفقیت بیشتری برخوردار می باشد. در غیر این صورت جنبش کارگری در محدوده کردستان از ظرفیت و توان ایجاد تشکل مستقل کارگری خود برخوردار است. در شرایط کنونی چنین امری کاملاً ممکن و عملی و ابزار موثری در تفوق بر پراکندگی کارگران و امید بزرگی در پیشروی آن ها به سوی پیروزی و دستاوردهای بزرگتر مبارزاتی خواهد بود.

رفقا! آستین ها را بالا بزنیم!

۳۱ دسامبر ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۱